

Compensating for the Depreciation of Fiat Money in Islamic Shariah, and the Paradox of its Fungibility

Ali Nemati*

Received: 13/08/2019

Mohammad Esmail Tavassoli**

Accepted: 18/10/2019

Mohammad Mahdi Mojahedi Moákhhar***

Abstract

Inflation and its distributive effects have consistently been one of the most important economic and social issues in countries without stable economic policies. Periods of chronic and high inflation have given rise to legal and Shari'ah-related questions, one of which is whether or not it is necessary to compensate the depreciation of fiat money in long term debts, bank deposits, and the like. As the compensation creates an illusion of paying Riba, the jurisprudential judgments in the issue has gone into three categories: non-necessity (fungibility theory of fiat money), necessity (purchasing power theory of fiat money) and the middle solution (compensation for major losses). Criticizing all three points of view, this article presents a new explanation of the problem and a normative account of fungibility, contrary to the previous descriptive accounts which generally take fiat money system with depreciating money value for granted. Hence, the monetary system unable to meet the fungibility requirement set forth cannot be approved by Islamic jurisprudence. In the case of an antecedent inflation, compensation for major losses can only be prescribed as a "secondary law" (Aḥkām Al-Thānaviah) which is of a limited and temporary nature.

Keywords

Depreciation, Compensation, Fiat Money, Inflation, Fungibility, Purchasing Power.

JEL Classification: E30, E31, E50.

*. PhD Candidate in Economics, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran.Iran. (Corresponding Author) nemati.ali@gmail.com

** . Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran.Iran metavassoli@gmail.com

*** . Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran.Iran. m_mojahedi2004@yahoo.com

جبران کاهش ارزش پول اعتباری و دوگان مثلی - قیمی؛ نگرشی موضوع شناسانه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

علی نعمتی -

محمداسماعیل توسلی -

محمد مهدی مجاهدی مؤخر -

چکیده

بحث تورم و آثار توزیعی آن پیوسته از مسائل مهم اقتصادی و اجتماعی کشورهای فاقد سیاست‌های اقتصادی اثبات بوده است. دوره‌های تورمی مداوم و با نرخ‌های بالا پرسش‌های قانونی و شرعی مختلفی به وجود می‌آورد که یکی از آنها لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول‌های اعتباری موجود در دیون بلندمدت، سپرده‌های بانکی و امثال آن است. قضاوت‌های فقهی موجود در این مسأله را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: قائلان به عدم لزوم (مثلی بودن پول اعتباری)، قائلان به لزوم (قیمی بودن پول اعتباری) و مدافعان راه حل میانه (جبران در زیان‌های فاحش). این مقاله به کمک بصیرت‌های حاصل از موضوع‌شناسی پول و نظام‌های پولی، به نقد هر سه دیدگاه پرداخته و در صورتی جدید، از نظریه مثلی بودن پول دفاع می‌کند؛ با این تفاوت که نظریات پیشین عموماً با پیش فرض گرفتن نظام پول حکمی در مقام تعیین مثلیت یا قیمت این پول به نحو «توصیفی» برآمده‌اند، اما در این پژوهش با گذر از پارادایم پول حکمی، نظریات دیگر من جمله نظریه شهید صدر(ره) مورد نقد قرار گرفته و تعریف جدیدی از مثلیت با بیان «هنجاری» ارائه شده است. بر این اساس، نظام پولی ناتوان از تأمین مثلیت پول با تعریف عرضه شده، نمی‌تواند از منظر اسلام قابل پذیرش باشد. در فرض وقوع تورم‌های مزمن نیز، جبران زیان‌های فاحش صرفاً «به حکم ثانویه» و در شرایط محدود و موقت قابل تجویز است.

واژگان کلیدی

جبران کاهش ارزش، پول اعتباری، تورم، قیمی، مثلی، قدرت خرید.

طبقه‌بندی JEL: E30, E31, E50

- دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). nemati.ali@gmail.com

- استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. metavassoli@atu.ac.ir

- استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. mojahedi@atu.ac.ir

مقدمه

یکی از آثار تورم، بر هم ریختن معادلات و محاسبات اقتصادی شهروندان در دیون، تعهدات مالی و بیع‌های ناهمزمان است. کاهش ارزش پول باعث زیان قرض‌دهندگان و فروشندگان نسبه از یکسو، و منتفع شدن وام‌گیرندگان و خریداران نسبه از سوی دیگر می‌گردد. این مسأله که از خصایص نظام‌های پولی با پول اعتباری غیرقابل تبدیل است از دهه‌ها پیش مورد بحث اقتصاددانان بوده و در جوامع اسلامی نیز توجهات فقهی را به خود جلب کرده و این پرسش را برانگیخته است که آیا جبران ارزش کاسته شده پول اعتباری در فرآیند تورم در قرض‌ها و تعهدات مالی جایز است، لازم است و یا اینکه به علت پرداخت اضافه (مبلغ اسمی بیشتر) مشمول ربا بوده و حرام است.

از آنجا که فقیهان بحث در این خصوص را مرتبط با مسأله ضمان مال مغضوب یا تلف شده دانسته‌اند، در پی پاسخ به این پرسش برآمده‌اند که آیا پول اعتباری، مال مثلی است یا قیمی. گروهی که باید آنان را طرفداران «نظریه ارزش اسمی» نامید، با تکیه بر عنصر مثلث پول، تبعات و لوازم جبران را از منظر فقه نپذیرفته و با آن مخالفت کرده‌اند. گروه دیگری با تأکید تام بر مؤلفه قیمی بودن پول، حکم قاطع به لزوم جبران داده‌اند که می‌توان آنان مدافعان «نظریه قدرت خرید» نامگذاری کرد. گروه سومی نیز با اتخاذ راه‌حل میانه و قول به تفصیل، قیمی بودن و لذا لزوم جبران را محدود به موارد زیان فاحش دانسته و در سایر موارد پول اعتباری را همچنان مثلی قلمداد کرده‌اند.

این مقاله به کمک بصیرت‌های حاصل از موضوع‌شناسی پول و نظام‌های پولی، به نقد هر سه دیدگاه پرداخته و در صورتی جدید، از نظریه مثلی بودن پول دفاع می‌کند؛ با این تفاوت که نظریات پیشین عموماً با پیش‌فرض گرفتن نظام پول حکمی آدر مقام تعیین مثلث یا قیمت این پول به نحو «توصیفی» برآمده‌اند، اما در این پژوهش با گذر از پارادایم پول حکمی، نظریات دیگر من جمله نظریه شهید صدر(ره) مورد نقد قرار گرفته و تعریف جدیدی از مثلث با بیان «هنجاری» ارائه شده است.

بدین منظور ابتدا به بیان هر سه نظریه و دو دیدگاه جدید که دارای اشتراکات با نظریه سوم است پرداخته و سپس در بخش چهارم آنها را به تفکیک مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در ادامه به تبیین نزاع مثلی - قیمی در سایه موضوع‌شناسی پول پرداخته و با نقد

تعریف شهید صدر(ره) از مثلث پول، تعریف جدیدی از آن ارائه می‌دهد. بر اساس این دیدگاه که مبتنی بر اصل احترام مالکیت افراد (و قاعده تسلیط) و استلزامات نقض مثلث پول است، اصولاً پول سالم نباید در معرض نوسان ارزش باشد. و بنابراین، قانون‌گذار و سیاست‌گذار پولی نمی‌تواند از یک‌سو موجب کاهش ارزش پول گشته و از سوی دیگر حکم به جبران کاهش ارزش دهد. در پایان نیز به ابعاد گسترده مسأله جبران کاهش ارزش پول بررسی شده و نشان داده می‌شود که فتاوی‌ای گذشته ناشی از نگاه خرد به مسأله کاهش ارزش و دیدن آن در رابطه میان متعاملین بوده است در حالی که این مسأله، مسأله‌ای کلان بوده و عموم افراد جامعه را حتی بدون ورود به معامله تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا تنها در شرایط خاص و موارد محدود و آن نیز به حکم ثانویه می‌توان جبران کاهش ارزش پول را تجویز کرد.

۱. پیشینه موضوع

مقالات و پژوهش‌های زیادی در این موضوع به رشته تحریر درآمده است. اکثر آنها با نگرشی انتقادی و تحولی، و مبتنی بر درکی شهودی از زیان و ظلمی که در این فرآیند متوجه دارندگان و جوه نقد می‌گردد، جبران ارزش از دست رفته را لازم دانسته‌اند. موسایی (۱۳۷۷، صص. ۱۰۳-۱۲۶) جبران کاهش ارزش پول در پرداخت‌های مدت‌دار به خصوص در قرض را به ادله مختلف من جمله اینکه در طول زمان به خاطر تحولات اقتصادی پول قیمی شده و با استناد به قاعده لاضرر و اصل «عدم الظلم» لازم دانسته است. مصباحی مقدم (۱۳۷۱) در بیان راه‌حل برای برخی مشکلات بانکداری بدون ربا، روش شاخص‌بندی برای سپرده‌های بانکی و جبران کاهش قیمت آنها را در شرایط تورمی به عنوان راهکاری انگیزشی برای سپرده‌گذاران پیشنهاد کرده است. سعیدی (۱۳۸۵) قضاوت را به عرف واگذار کرده است. به طوری که چنانچه تشخیص عرف بر کاهش ارزش باشد جبران آن لازم؛ و چنانچه استرداد ارزش اسمی را کافی بدانند، نیازی به جبران نمی‌باشد. ولی‌زاده و حائری (۱۳۸۹) بناء را بر منلی بودن پول گذاشته‌اند؛ با این حال جایگاه ویژه‌ای به عرف داده شده و در مواردی که عرف پول زمان قرض و زمان ادا را دو چیز دانسته و نتواند ارتباط منطقی و عقلایی میان ارزش آنها برقرار کند حکم به لزوم جبران داده‌اند. طباطبایی و سرمدی (۱۳۹۴) با نگرشی حقوقی و با اشاره به مفهوم مسئولیت مدنی، دلایل

موافقان جبران را قوی‌تر دانسته و در عین اینکه مثلث پول امروزی و پول قدیم را پذیرفته‌اند، اما آنها را غیرقابل مقایسه با هم شمرده‌اند.

در مقابل دیدگاه‌های فوق، حسن‌الزمان^۹ (۱۹۸۵) در خلال بحث از شاخص‌بندی و با تأکید بر عناصر جهل و نااطمینانی که در آن وجود دارد^{۱۰} و به تبع آن بی‌اعتبار شدن قراردادهای، با جبران کاهش ارزش پول به شیوه شاخص‌بندی مخالفت کرده است. چپرا (Chapra, 1985, p. 40) نیز با این استدلال که جبران کاهش ارزش در قرض می‌تواند دردسر دیگری آفریده و موجب ضرر قرض‌گیرنده شود، آن را نپذیرفته و در باب سپرده‌های بانکی نیز شاخص‌بندی را موجب تبعیض به سود سپرده‌گذاران و به زیان دریافت‌کنندگان تسهیلات که ریسک سرمایه‌گذاری و تولید را پذیرفته‌اند دانسته و لذا آن را رد می‌کند. میرجلیلی (۱۳۸۴) نیز عمدتاً با تکیه به آسیب‌های شاخص‌بندی، من جمله آسیب‌رساندن به تولید، اداری بودن نرخ سود بانکی، اریب شاخص‌های قیمت، غرر و تبعیه کردن تورم درون اقتصاد، با جبران کاهش ارزش پول مخالفت کرده و آن را مثلی دانسته است. وجه مشترک عمده پژوهش‌های مزبور و بسیاری تحقیقات مشابه دیگر، پیش‌فرض گرفتن واقعیت پولی موجود و عدم پی‌ریزی دیدگاه خود بر یک موضوع‌شناسی منسجم از پول و ماهیت آن می‌باشد. در ادامه سه دیدگاه موجود در مسأله و ادله مدافعان آنها بررسی می‌شود.

۲. نظریه ارزش اسمی

پیش از بیان نظریات مختلف کاهش ارزش پول لازم است اشاره شود که فقها «مثلی» را مالی شمرده‌اند که ضمان آن - در صورت تلف یا تعذر تسلیم اصل مال - به مثل آن تعلق گیرد، و «قیمی» را مالی که ضمان آن، به قیمت آن تعلق گیرد؛ اگرچه بین ایشان معروف است که اصطلاح مثلی و قیمی از اصطلاحات شرعی و مأخوذ از لسان شرع و روایت نبوده و در تطبیق آن باید به عرف مراجعه نمود (خویی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، صص. ۱۵۳-۱۵۱). در عین حال، چنانچه مبلغ مندرج بر روی اسکناس برای ما موضوعیت داشته باشد - ولو قدرت خرید آن در یک دوره تورمی کاسته شده باشد - قائل به مثلث ورقه‌های اسکناس شده‌ایم؛ اما چنانچه قدرت خرید آن اسکناس برای ما موضوعیت داشته باشد گویی قائل به قیمی بودن آن شده‌ایم. با اینکه برخی فقها اصولاً عنوان مثلی

یا قیمی را بر پول قابل تطبیق نمی‌دانند، اما موضعی که نهایتاً اتخاذ کرده‌اند با ثمره یکی از دو تلقی «مثلی» یا «قیمی» از پول اعتباری تفاوتی ندارد.

نظریه ارزش اسمی در تبیین ماهیت و احکام پول اعتباری، ارزش اسکناس را به «عدد» نوشته شده روی آن می‌داند که توسط حکومت اعتبار شده و مورد قبول مردم قرار گرفته است. این نظریه هم‌ارز «مثلی» دانستن پول اعتباری است. از منظر آیت الله تجلیل تبریزی، پول اعتباری نه مثلی است و نه قیمی؛ و اصولاً مثلی و قیمی در اصطلاح فقه، به جنس اطلاق می‌شود نه پول. پول خود قیمت است. به آن نه مثلی گفته می‌شود و نه قیمی، و ضمان آن به پولی تعلق می‌گیرد که دارای اعتبار همان پول باشد.

بنا بر مبنای وی، اگر کسی چیزی به کسی بدهکار باشد، به جهت معامله و یا قرض، باید همان را به او بپردازد، چه پول باشد چه جنس، ولو اینکه قیمت آن تنزل کرده باشد. و به ویژه در مورد کاهش یا افزایش ارزش پول، وی با استشهاد به روایاتی در ابواب الصرف^۷ معتقد است که مقدار بدهی شخص بدهکار با پائین آمدن یا بالا رفتن ارزش پولی که بدهکار است، تغییر نمی‌یابد. و لذا کسی از فقهاء نگفته است که تنزل قیمت، ضمان دارد هر چند که شخص به ناحق تأدیه آن را به تأخیر انداخته باشد. ضمان در صورتی است که به عین مال صدمه بزند، ولی اگر عین مال سالم است، لکن آن را به قیمت خوب نمی‌خرند این عدم النفع است، و قاعده لاضرر شامل عدم النفع نمی‌شود (تجلیل تبریزی، ۱۳۷۵، ص. ۱۱).

مرعشی شوشتری (۱۳۷۵)، دیگر قائل به نظریه ارزش اسمی، نیز دیدگاه خود را بدون قضاوت در باب مثلی یا قیمی بودن پول ابراز می‌کند. به اعتقاد وی، مساله مثلی و قیمی، که توسط فقها مطرح شده است، اساس درستی نداشته و باید به عرف مراجعه کرد که در صورت تلف شدن یک مال، عرف در مقابل آن مال، چه چیزی را لازم می‌بیند که پرداخت شود. وی خانه‌ای را مثال می‌زند که دچار حریق می‌شود و در آن اشیاء متعدد اعم از اموال قیمی و مثلی (به اصطلاح رایج فقهی) وجود دارد. وقتی برای آن خسارت تعیین می‌کنند، همه اموال را با پول قیمت‌گذاری می‌کنند. ایشان تأکید می‌کند مثلی و قیمی در روایات وارد نشده و موضوع حکم شرعی نیستند، و لذا ما نمی‌توانیم آنها را در فقه ملاک و مناط احکام قرار دهیم.

نکته دیگر دیدگاه مزبور - که در جای خود نقد می‌شود - این است که کاهش ارزش پول ربطی به مثلی و قیمی بودن آن نداشته و همانطور که کاهش ارزش بر پول عارض می‌شود، بر دیگر اعیان خارجی هم عارض می‌شود، و لذا شاهد بالا و پایین رفتن قیمت اجناس مختلف در بازار هستیم. پس هر حکمی دیگر اموال دارد، پول نیز عیناً همان حکم را دارد. (کسی قائل به ضمان در کاهش ارزش آنها نشده است.)

مضاف بر این، این نقطه نظر به محذورات جدی‌ای که پذیرش جبران کاهش ارزش پول اعتباری در پی دارد اشاره می‌کند؛ من جمله اینکه با قول به جبران، ثمن در تمام بیع‌های سلفی و نسیه‌ای مجهول می‌شود و در قراردادهای اجاره نیز به علت غرری و نامعلوم بودن اجرت‌ها (اعم از حقوق کارمندان و دستمزد کارگران) مشکل پیدا می‌کنیم. چرا که قدرت خرید واقعی حقوق و دستمزدی که هم‌اکنون تعیین می‌گردد در ماه‌های آینده به هیچ وجه مشخص نیست و بدین ترتیب به تعبیر وی سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. لذا می‌افزاید طبق مبنای ما و قدمای از فقهاء، [پرداخت ارزش از دست رفته] نوعی زیاده بوده و ربا محسوب می‌شود (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۵، ص. ۳۴).

۳. نظریه قدرت خرید

در رأس قائلان به این نظریه شاید بتوان از شهید سیدمحمدباقر صدر (ره) نام برد. اگرچه وی ظاهراً مستقلاً و مستقیماً به این مسأله نپرداخته است، اما در فصل آخر از کتاب «الاسلام یقود الحیاة» که به مبانی کلی بانک در جامعه اسلامی می‌پردازد، به نکته‌ای اشاره کرده است که قابل تطبیق بر نظریه قدرت خرید پول اعتباری است. وی در بیان شکل اول تجهیز منابع توسط بانک اسلامی که همان جذب سپرده‌ها در قالب قرض الحسنه باشد، مزایای این راهکار را برای قرض‌دهنده ذکر کرده و یکی از آنها را حفظ ارزش حقیقی پول سپرده‌گذار برمی‌شمارند. شهید صدر (ره) بانک اسلامی را موظف به حفظ ارزش پول و ادای مثل آن دانسته و اظهار می‌کند که:

«اگرچه اسکناس مثلی است ولی مثل آن تنها اسکناس نیست، بلکه آن چیزی است که بیانگر ارزش آن است. بنابراین اگر بانک هنگام ادای دین، مبلغی که بیانگر ارزش پول دریافتی است بپردازد، ربا محسوب نمی‌شود و ارزش حقیقی بر اساس طلا و توسط نرخ مبادله پول با طلا تعیین می‌شود» (صدر، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۷).

شاگرد او هاشمی شاهرودی (۱۳۷۴) نیز همه هستی و اساس پول را «ارزش و توان خرید» می‌داند.

از دیدگاه معرفت (۱۳۷۵) اساساً پول قیمی است نه مثلی. زیرا آنچه در پول معتبر است مالیت آن است؛ یعنی ارزش کاربردی و توان خرید آن. با این توضیح که جامعه انسانی از روز نخست در این اندیشه بود که ساده‌ترین راه را برای مبادله کالاها و فراورده‌های خویش بیابد. برای این منظور پول را اختراع کرد. یعنی مالیتی را برای یک نوع جنس مانند طلا و نقره اعتبار کرد تا دیگر اشیاء را با این اعتبار، داد و ستد نماید. و این بدان معنا نیست که مالیت در نقدین (طلا و نقره) ثابت باشد، زیرا خود اینها هم جزء کالاها هستند و مالیت دارند و مالیت هم امری اعتباری است.

موسوی بجنوردی (۱۳۷۵ الف) نیز حقیقت اسکناس را مالیت و قدرت خریدی می‌داند که قانون‌گذار برای تسهیل معاملات برای آن اعتبار کرده است و معتقد است تقسیم مثلی - قیمی در مورد اسکناس که صرفاً مال اعتباری است راه ندارد و پول تخصصاً و موضوعاً از بحث قیمی و مثلی خارج است. در دیدگاه وی مؤلفه قدرت در پول اعتباری چنان پررنگ است که اصولاً مسأله جبران کاهش ارزش پول اعتباری را از مقوله ضمان نمی‌داند به این بیان که ضمان یعنی جبران خسارت، در حالی که اینجا جبران خسارتی در کار نیست؛ بلکه بازپرداخت عین همان چیزی است که گرفته است. اگر حقیقت پول و هویت آن را قدرت خرید بدانیم، وقتی که قرض گیرنده پولی را قرض می‌گیرد آنچه به ذمه او آمده است آن مقدار قدرت خریدی است که برای آن پول اعتبار شده بود، و به هنگام اداء دین باید همان قدرت خرید پرداخت شود، و گرنه ذمه بدهکار بریء نگشته و اصل مسلم عقلایی «تساوی عوضین» رعایت نخواهد شد. بنابراین، قرض‌دهنده چیزی اضافه بر آنچه گرفته بود نمی‌پردازد تا بگوئیم از باب ضمان می‌دهد (۱۳۷۵ الف، ص. ۴۱-۴۰).

تسخیری نیز اظهار داشته است «ما بدان گرایش داریم که اوراق نقدی (اسکناس و ...) را از قیمی‌ها بدانیم، مگر آنکه واحدها و اجزای آنها ارزش واحدی داشته باشند» (تسخیری، ۱۳۷۵، ص. ۲۹۴). صرف‌نظر از استدلال به قیمی بودن پول اعتباری - که با توجه به عدم حقیقت شرعی و متشرعی بودن دوگان مثلی - قیمی می‌تواند مورد مناقشه

قرار گیرد - قائلان به نظریه قدرت خرید به قواعد فقهی لاضرر و اتلاف نیز تمسک کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴) که فی حد نفسه استدلالی محکم، روشن و חדشه‌ناپذیر است.

۴. قول به تفصیل

در این بین برخی تلاش کرده‌اند بر اساس نوعی واقع‌نگری راه‌حل میانه‌ای را برگزینند. آصفی (۱۳۷۵) با تفکیک میان مقایسه در زمانی (مقایسه افراد پول معین با یکدیگر در زمان واحد) و مقایسه میان‌زمانی (مقایسه بین افراد پول در دو زمان مختلف)، حالت اول را «افراد عرضی» پول که «مثل» یکدیگرند، و حالت دوم را «افراد طولی» پول نامیده است. با این توضیح که: ... می‌توانیم افراد طولی پول را در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی بوده و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد، قیمی به حساب آورد؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف، در بازار قابل اغماض نباشد، و گر نه مثلی خواهد بود. بنا بر این، فقها اگر «پول» را از مقوله مثلیات می‌دانند نظر آنها یا باید به افراد عرضی (همزمان) پول باشد یا به افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشند (آصفی، ۱۳۷۵، ص. ۲۲).

این همان دیدگاهی است که به نحوی مبنای قانونگذاری کشور قرار گرفته است. بر این اساس، قانونگذار با الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (در مهریه‌ای که وجه رایج باشد) و نیز در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی (در خصوص جبران خسارت در دین)، جبران کاهش ارزش پول را متناسب با نرخ سالانه تورم که توسط بانک مرکزی تعیین و اعلام می‌گردد تصویب نموده است.^۱

دیدگاه تفصیلی، با صورت‌بندی‌های دیگری که در تلاش برای پاسخ به حل این مسأله از مبدأ «نظریه‌ای جامع از ماهیت» پول بوده است نیز توسط برخی محققان اقتصاد اسلامی ارائه شده است که ذیلاً به دو مورد از آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. نظریه مالیت اعتباری

برخی محققان (یوسفی، ۱۳۷۷؛ یوسفی، ۱۳۸۱ الف؛ یوسفی، ۱۳۸۱ ب؛ یوسفی، ۱۳۸۳) در تلاش برای تشخیص ماهیت پول، با دسته‌بندی عناوین عرفی، پول را از آن دسته

عناوین عرفی می‌دانند که معنوی آن توسط عرف و عقلا وضع شده یا عرف و عقلا آن را پذیرفته‌اند؛ نه از آن دسته عناوین عرفی انتزاعی که از نحوه به کارگیری و استفاده آن اشیا انتزاع می‌شود (یوسفی، ۱۳۷۷، ۲۰-۲۴). بر این اساس می‌افزایند:

«... تنها اعتبار و توافق عرف و عقلا به آن [اسکناس] ارزش داده است و هرگاه عرف و عقلا از آن توافق و اعتبار دست بردارند، اسکناس فاقد ارزش شده تبدیل به کاغذپاره رنگی و بی‌ارزش می‌شود. ... عرف و عقلا فقط آن ارزش مبادله‌ای را به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کردند. ولی مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید در هر زمانی، چه در پول کاغذی، و چه در پول غیرکاغذی، تابع قرارداد عرف و عقلا نمی‌باشد. بلکه حجم کالاها و خدمات قابل مبادله به وسیله پول در جامعه می‌باشد» (یوسفی، ۱۳۷۷، صص. ۴۸-۴۹).

بر این اساس، ماهیت پول را «مالیت اعتباری» یا «ارزش مبادله‌ای عام» دانسته‌اند. با توجه به اینکه مالیت در لسان فقه همسنگ اصطلاح ارزش^۹ در اقتصاد است، آنچه از نظریه «مالیت اعتباری» (یا همان ارزش اعتباری) فهمیده می‌شود چیزی بیش از قائل شدن به امکان جدایی ارزش ذاتی از واسطه مبادله^{۱۰} و به رسمیت شناختن «اعتبار» به عنوان مؤلفه اصلی و هویت‌بخش پول نخواهد بود.^{۱۱} ایشان در نهایت چنین تعریفی را برای پول بیان می‌کند:

گفتاری که بتواند تا حد قابل قبول واقعیت پول را آشکار کند عبارت است از اینکه پول شیئی فیزیکی دارای «ارزش مبادله‌ای عام» یا شیئی غیرفیزیکی که خود فی نفسه ارزش مبادله‌ای عام است می‌باشد (یوسفی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۱).

افزون بر اینکه نتیجه عملی این دیدگاه در باب جبران کاهش ارزش پول همان نظریه آیت الله آصفی و ارجاع به عرف در مورد فاحش دانستن یا ندانستن ضرر وارده است.

۵. ایرادات وارد بر سه نظریه

۵-۱. ایراد بر نظریه ارزش اسمی

روشن‌ترین ایراد بر نظریه ارزش اسمی در بحث جبران کاهش ارزش پول اعتباری، عدم توجه این دیدگاه به ظلم فاحشی است که در خلال کاهش ارزش دیون بلندمدت و امثال آن روی می‌دهد و نادیده گرفتن قاعده لاضرر. منشأ این غفلت - علاوه بر جدی بودن

محدورات ناشی از تنازل از مثلث پول - عدم توجه به تمایز ماهوی تغییر قیمت در عموم کالاها - من جمله پول حقیقی (طلا و نقره) - و تغییر قیمت در پول‌های اعتباری و یکسان دانستن آنهاست. این تلقی صحیح نیست که کاهش ارزش، همانطور که بر دیگر اعیان خارجی عارض می‌شود، بر پول اعتباری هم وارد می‌شود؛ و لذا همانطور که در آنجا کسی از فقها قائل به ضمان نشده در اینجا هم نمی‌توان بدان قائل شد. اشتباه دیگر طرفداران این نظریه تسری حکم ضمان اموال عینی به پول اعتباری است. در باب ضمان اموال عینی گفته می‌شد ضمان به مثل یا قیمت در فرضی است که اصل مال صدمه دیده باشد. اما چنانچه عین مال سالم باشد لکن آن را به قیمت خوب نخرند این عدم النفع بوده و قاعده لاضرر شامل آن نمی‌شود. حال آنکه به شرحی که خواهد آمد این قیاس صحیح نیست.

برای درک علت تفاوت دو مورد مزبور، لازم است به معانی یا انواع مختلف «قیمت» که برخی از آنها با ظهور نظام‌های پولی جدید (پول اعتباری یا حکمی) به وجود آمده است اشاره شود.

قیمت نسبی: قیمت یک کالا بر حسب کالای دیگر است. مثلاً اگر ارزش/مالیت یک ماژیک برابر با ارزش دو خودکار و نیز برابر با یک سوم ارزش یک خودنویس باشد، آنگاه قیمت خودکاری ماژیک مساوی دو و قیمت خودنویسی ماژیک برابر با یک سوم خواهد بود. در یک اقتصاد تهاتری، تنها همین نوع قیمت وجود دارد.

قیمت پولی: قیمت یک کالا بر حسب یک کالای معیار که پول نامیده می‌شود. این قیمت (برای یک کالای معین) در واقع همان قیمت نسبی (آن کالا) نسبت به پول است. قیمت پولی، در نظام پولی اعتباری (پول بدون پشتوانه) خود بر دو قسم است: قیمت اسمی و قیمت حقیقی.

قیمت اسمی: قیمت یک کالا بر حسب واحد پول حاکم و در جریان است؛ همان قیمت کالاها و خدمات که همه ما با آن سروکار داریم.

قیمت حقیقی: قیمت اسمی کالا است وقتی که نسبت به شاخص تورم تعدیل شود (بر حسب یک سال پایه اثر تورم یا افزایش سطح عمومی قیمت‌ها از آن کسر می‌گردد). به عنوان مثال:

سطح عمومی قیمت‌ها؛ یک سنجه یا شاخص فرضی از قیمت همه کالاها و خدمات در اقتصاد در بازه زمانی معین (معمولاً یک روز) است. این شاخص به خودی خود مفید معنایی نیست، اما چنانچه اندازه آن در دو زمان متفاوت مقایسه شود میزان تورم حاصله را نشان می‌دهد. سطح عمومی قیمت‌ها به وسیله شاخص‌های قیمتی گوناگون همچون شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) سنجیده می‌شود.

با این توضیحات، باید گفت افزایش یا کاهش قیمت پول در نظام پول حقیقی یا پول طلا که موضوع ادله روایی مربوطه است، از سنخ تغییر در قیمت نسبی آن است. در حالی که کاهش قیمتی که در پول‌های اعتباری اقتصادهای معاصر روی می‌دهد ناشی از افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها یا همان تورم است؛ و این مسأله ماهیتی کاملاً متفاوت دارد و باید حکم آن در مجال دیگری مورد کاوش قرار گیرد.

۵-۲. ایراد بر نظریه قدرت خرید

نکته محوری نظریه قدرت خرید، تأکید بر ضرورت حفظ قدرت خرید برای پول است که به نوبه خود امری روشن و غیر نیازمند به استدلال است؛ کما اینکه گزارشی از جوامع اولیه و اقتصادهای بسیط مبتنی بر پول کالایی (صدف و عاج فیل و ...) نشنیده‌ایم که کالایی چون یخ و امثال آن را که در معرض نابودی و فساد است به عنوان پول قرار داده باشند. لذا آنچه طرفداران این نظریه باید بدان پاسخ دهند تبعات و لوازم جبران مطلق است که برخی از آنها در بیان مدافعان نظریه ارزش اسمی گذشت. مهم‌ترین این تبعات، چنانکه در بیان آیت الله مرعشی اشاره شده بود، مجهول شدن ثمن در معاملات نسیه، اجرت‌ها و ... و در نتیجه بطلان عموم این قراردادها می‌شود.

ایراد دیگر این نظریه که در بیان شهید صدر(ره) به عنوان چهره شاخص این گروه و برخی دیگر به تبع ایشان دیده می‌شود خلط میان مفهوم مثلیت و قیمت است. ایشان فرموده‌اند «اگرچه اسکناس مثلی است ولی مثل آن تنها اسکناس نیست، بلکه آن چیزی است که بیانگر ارزش آن است». این بیان شبیه آن است که گفته شود اگرچه این لامپ کارکرده مثلی است ولی مثل آن لامپی است که دقیقاً به همین تعداد ساعت روشن شده و استهلاک یافته باشد! پرواضح است که چنین تبصره و شرطی خلاف مقتضای تعریف مثلیت چه در عرف و چه در اصطلاح است. مقتضای مثلیت این است که مردم بدون

زحمت کسب «اطلاعات» بیشتر، مشابه یا مثل یک کالا را در بازار بیابند. کما اینکه امروزه اکثر محصولات کارخانه‌ای (نو و استفاده نشده) «مثل» یکدیگر شمرده می‌شوند. اما همین‌ها چنانچه مستعمل شوند از مثلثیت می‌افتند. در مورد پول نیز، اگر بنا باشد افراد جامعه برای یافتن «مثل» یک فقره اسکناس هزار تومانی ده سال گذشته (که شکل و ظاهر آن هیچ فرقی نکرده است) به دنبال شاخص تورم بانک مرکزی - که به نوبه خود لزوماً مطابق با واقع نبوده و حاصل راهبردهای خاص آمار و مبتنی بر تخمین است - و انجام محاسبات مربوطه باشند، این مطابق با مقتضای مثلثیت که نوعی استانداردسازی یا استاندارد بودن برای تسهیل معاملات و کاهش «هزینه‌های مبادلاتی» است نمی‌باشد.

به عبارت دیگر این بیان شهید صدر(ره) تصرف در معنای مثلثیت و عدول از آن به معنای قیمیت است. نتیجه این امر، حذف عنصر مثلثیت [بین‌زمانی] از کالایی به نام پول است. جوامع بشری پس از طی دوران‌ها به این نتیجه رسیدند که برای تسهیل مبادلات خود کالایی را واسطه مبادله قرار دهند که بتوان همه قیمت‌ها را با آن سنجید و به بیان دیگر «معیار سنجش ارزش‌ها» باشد (در عین اینکه ذخیره ارزش هم باشد)؛ اما اکنون باید قیمت این پول (یا قدرت خرید آن) را با چیزی دیگر (مثل شاخص موهوم بانک مرکزی) بسنجند.

ایراد دیگری که در بیان مدافعان نظریه قدرت خرید در مسأله جبران کاهش ارزش پول اعتباری دیده می‌شود خلط میان مفهوم «ارزش ذهنی» و «اعتبار» در بحث مالیت و تئوری ارزش است. به اعتقاد آیت الله معرفت، بشر برای تسهیل مبادلات خود، پول را اختراع کرد به این معنا که:

مالیتی را برای یک نوع جنس مانند طلا و نقره اعتبار کرد تا دیگر اشیاء را با این اعتبار، داد و ستد نماید. و این بدان معنا نیست که مالیت در نقدین (طلا و نقره) ثابت باشد، زیرا خود اینها هم جزء کالاها هستند و مالیت دارند و مالیت هم امری اعتباری است. ... بیست سال پیش یک کیلو برنج چهار تومان بوده است امروز چهار صدتومان است. این تفاوت مالیت را عرف و عقلاء بر اساس قدرت کاربرد برنج به آن داده‌اند. بیست سال پیش مزد روزانه یک کارگر بیست تومان بود که با این بیست تومان می‌توانست پنج کیلو برنج بخرد. امروز که حقوق کارگر دو هزار تومان شده است باز می‌تواند با آن،

همان پنج کیلو برنج را بخرد. موازنه و مقایسه محفوظ مانده است (معرفت، ۱۳۷۵، ص. ۱۵).

ایشان با این بیان، خواسته‌اند دلالت قیمت‌های اسمی جدید و بالاتر بر همان قدرت خرید سابق را ناشی از اعتبار مردم بدانند. با وجود این، اگرچه به درستی تشخیص داده‌اند که مالیت/ارزش در نقدین همچون دیگر کالاها ثابت نبوده و در معرض نوسان است، اما در این تصور که مالیت برای طلا و نقره یا هر کالای دیگر «اعتبار» می‌شود به خطا رفته‌اند. اقتصاددانان مسأله شکل‌گیری قیمت و ارزش کالاها در اقتصاد را به طور مبسوط ذیل عنوان «نظریه ارزش» مورد بحث قرار داده‌اند. مالیت یا ارزش یک کالا که در قیمت آن تجلی می‌یابد در بازار شکل گرفته و یا متعین می‌شود، نه اینکه توسط فردی اعتبار شده و تعیین گردد.^۷ در مورد نقدین یا پول حقیقی، مالیت (ارزش) و تغییرات آن در یک سازوکار بازاری مبتنی بر عرضه و تقاضا «متعین» می‌گردد، حال آنکه در مورد پول حکمی یا اعتباری امروزه، با خلق پولی که توسط بانک مرکزی و مجموعه بانک‌های تجاری صورت می‌پذیرد، می‌توان گفت این مالیت به نحو یک‌جانبه و بدون دخالت عموم مردم (یا عاملان اقتصادی) «تعیین» می‌گردد.

ممکن است گفته شود تعین قیمت در هر حال، حاصل برآیند و مجموع اعتبارهای فردی است. اگر چنین باشد، باز هم ماهیت این برآیند و حاصل جمع که تعین است به هیچ وجه سنخیتی با اعتبار که از مقوله جعل و تعین است ندارد. حال آنکه در نظر دقیق‌تر، مالیت و ارزش یک کالا برای شخص، حاصل اعتبار خود وی نیز نمی‌تواند باشد. در مسأله اعتبار چنانکه گذشت، نوعی از عنصر اختیار و جعل قرار دارد؛ در حالی که ارزش یک کالا برای شخص، امری «ذهنی» است که تابع نیازها، سلیق، محدودیت‌ها و شرایط خاص زمانی اوست و این امور همگی تابع اراده لحظه‌ای او نیست. به تعبیری شاید بتوان گفت که ارزش برای خود شخص نیز به تبع ترجیحات و قیودش «متعین» می‌گردد.

۳-۵. ایراد بر قول به تفصیل

از آنجا که این نظریه در مورد افراد طولی پول (بین‌زمانی) که تفاوت ارزش فاحش دارند (یعنی محل اصلی کلام در بحث جبران کاهش ارزش) قائل به جبران شده است، تمامی

ایرادات به نظریه قدرت خرید بر این نظریه نیز وارد است. ثانیاً اینکه پول گاهی مثلی باشد و گاهی قیمی، به نظر می‌رسد بیانی پارادوکسیکال یا تناقض‌نما باشد که خود حاکی از عدم حل مسأله و پی نبردن به ماهیت پول است. ممکن است در مورد برخی کالاها (مثل محصولات کارخانه‌ای) تمایز بین افراد عرضی و طولی را به نوعی بپذیریم، آن هم به این بیان که افراد عرضی نمونه‌های نو و دست اول آن جنس و افراد طولی، نمونه‌های دست دوم آن باشند، ولی مسأله این است که پول دست اول و دوم ندارد.

نکته سوم، قول به مثلثیت افراد طولی (و عدم لزوم جبران) در مواردی است که اختلاف ارزش از منظر عرف قابل اغماض بوده و فاحش نباشد. قائلان به این نظریه باید پاسخ دهند اختلاف ارزش (یا تضييع اموال) اندک در مسائل مالی که شارع مقدس آن را در عداد دماء و فروج از حیث حرمت آورده است به چه معناست. آیا وجود یک درهم و یک ریال حق الناس و دیگر حقوق واجبه الهی در اموال انسان به نحو مشاع مانع از تصرف وی در کل آنها نیست؟ ریشه این اشتباه قائلان به تفصیل، خلط میان یک قضیه خارجی شخصیه در امور مالی با مسأله پول است. آری در یک قضیه خارجی مالی بین دو فرد، ممکن است با یکدیگر صلح نموده و رضایت لازم برای صحت معامله - عن تراض منکم - را به دست آورند. اما مسأله پول فراتر از این است. حتی اگر تأثیر این قضیه کلیه، محدود به معاملات بین‌الائتینی مردم بود، چه بسا محملی برای توجیه آن می‌شد یافت.^{۱۸} حتی اگر دامنه تأثیر این قضیه کلیه محدود به معاملات بخش خصوصی (شرکت‌های سهامی غیردولتی) بود چه بسا راهکاری برای توجیه آن می‌شد یافت. اما واقعیت این است که مسأله پول تمام نظام اقتصادی (اعم از بازار، دولت و ...) را متأثر می‌کند و تصور تصحیح امر با مسأله صلح امکان‌ناپذیر است.^{۱۹}

۶. تبیین مسأله مثلی - قیمی در سایه موضوع‌شناسی پول

اقتصاددانان از دیرباز سه وظیفه اصلی برای پول برشمرده‌اند که در آغاز عموم کتاب‌های پول و بانکداری ذکر می‌شود. همان‌طور که شومپتر در «تاریخ تحلیل اقتصادی» در بحث از اندیشه‌های اقتصادی یونان باستان بیان کرده است این سه وظیفه برای ارسطو نیز

شناخته شده بوده است (Schumpeter, 1954, p. 62). جایگاه و اهمیت این سه کارویژه در شناخت پول به اندازه‌ایست که اغلب نویسندگان، تلاشی برای ارائه تعریفی مستقل از پول (به سان تعریف ماهوی ارسطوئی) نکرده‌اند. این سه وظیفه عبارتند از «واسطه مبادله» بودن، «معیار سنجش ارزش» بودن و «ذخیره ارزش» بودن.

واسطه مبادله بودن پول در گذار از اقتصاد تهاتری به پولی فهم می‌شود به این صورت که در یک اقتصاد تهاتری، تولیدکننده کالای الف که نیازمند به کالای ب است ممکن است در مراجعه به عرضه‌کننده کالای ب متوجه شود که وی به کالای تولیدی مازاد او (کالای الف) احتیاج نداشته و در عوض متقاضی کالای ج باشد. بدین ترتیب تولیدکننده الف مجبور می‌شود به دنبال شخص سومی بگردد که نیازمند کالای الف و عرضه‌کننده ج باشد تا با به دست آوردن کالای ج و مبادله آن با عرضه‌کننده کالای ب، نیاز خود را برطرف کند. این زنجیره در اقتصاد تهاتری می‌تواند حتی طولانی‌تر از این شود. اما در یک اقتصاد پولی هر کس مازاد تولید (عرضه) خود را با پول مبادله کرده و در مقابل نیز همه نیازها (یا تقاضا)ی خود را به ازای پرداخت پول تأمین می‌کند.

معیار سنجش بودن نیز به این معناست که پول به سان خط‌کش یا متری است که ارزش یک‌یک دیگر کالاها را بوسیله آن می‌توان سنجید. اما ذخیره ارزش بودن پول آن است که بتواند ارزشی را که فرد با تولید خود می‌آفریند حفظ و نگهداری کند تا در زمانی در آینده که به هزینه‌کرد آن نیازمند است آن را صرف کند. در فقدان پول، بسیاری از تولیدکنندگان - همچون تولیدکنندگان محصولات فاسدشدنی - نمی‌توانند در صورت عدم نیاز عاجل، ارزش تولیدی را برای مصرفی آتی ذخیره کنند.

پس از اشاره به وظایف سه‌گانه پول، به تبیین دو مفهوم مثلثیت و قیمت در باب پول و ارتباط آنها با وظایف پول پرداخته و نشان می‌دهیم که عنوان مثلثیت در باب پول تأمین‌کننده وظیفه دوم پول، یعنی «معیار سنجش ارزش» بودن آن است و دغدغه قیمت، ناظر به وظیفه سوم پول یعنی «ذخیره ارزش بودن» آن. طرفداران نظریه ارزش اسمی در عین تمسک به وظیفه دوم پول، از درک علت تعطیل شدن وظیفه سوم آن بازماندند، و طرفداران نظریه قدرت خرید با تمسک به کارویژه سوم پول از اهمیت کارویژه دوم غافل

شدند. طرفداران قول به تفصیل نیز علیرغم اینکه گویی اهمیت هر دو وظیفه را درک کرده‌اند لکن وجه جمع قابل قبولی برای آن بیان نکرده‌اند.

برخی از دیدگاه‌هایی که در بخش‌های پیشین مورد نقد قرار گرفت حاوی بیانی از مثلی یا قیمی بودن پول بود که می‌توان در این مقام از آنها بهره گرفت. مانند این بیان شهید صدر(ره) که اگرچه پول مثلی است لکن مثلث آن به قدرت خرید است. ایراد وارد شده بر این تعریف از این حیث بود که گویا اگر در فرایند کاهش ارزش پول در معامله‌ای خاص، میزان کاسته شده از ارزش پرداخت شود، شرط مثلث پول رعایت شده است. حال آن که چنین نیست و اقتضای مثلث آن است که میزان ارزش پول تعهد شده در زمان اول «با همان تعداد واحد پول» در زمان دوم ادا گردد و نه با تعدادی بیشتر یا کمتر. لذا باید بیان شهید صدر(ره) بدین سان تکمیل گردد که «مثلث پول به این است که قدرت خرید معین با تعداد واحد پول یکسان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف (افراد طولی و عرضی) پرداخت گردد».

ممکن است اشکال شود که مثلث و قیمت، حقیقت شرعی و حتی عنوان فقهی نیستند تا بتوان بر اساس آن حکم کرد، چنانکه مرعشی شوشتری و تجلیل تبریزی - که بیانشان در صدر مقاله گذشت - نیز دفاع خود از نظریه ارزش اسمی را مستند به عنوان مثلث نکردند. ما نیز در پی اثبات مثلث پول با ادله لفظی و حجج و امارات نیستیم؛ بلکه از راه ملازمات عقلی مثلث یا عدم مثلث پول، به دنبال اثبات ضرورت آنیم. ملازمه اول، اشکال‌گریزناپذیری است که مدافعان نظریه ارزش اسمی بر قائلان به جبران وارد کردند، یعنی ایجاد غرر و مجهول شدن ثمن مؤجل در قراردادهای بیع نسبه (اعم از دفعی و اقساطی)، اجاره، جعاله، قرض و امثال آنها. از این محذور نمی‌توان به هیچ وجه خلاصی یافت مگر با قول به مثلث پول. ملازمه دوم نیز که بخشی از آن متفرع بر غرری شدن معاملات است نقض قاعده تسلیط و اصل احترام مالکیت‌های شخصی است. چنانکه گذشت، تشخیص عرف در میزان کاهش (یا افزایش) قدرت خرید و فاحش بودن یا نبودن زیان حاصله و قابل اغماض بودن یا نبودن آن در بحث پول را که مبتنی بر مسامحه و تخمین و تقریب است، نمی‌توان قیاس از صلح در یک عقد جزئی معین (به نحو قضیه خارجی حقیقه) گرفت. برای گروه‌های از جامعه، حتی یک ریال نیز قابل چشم‌پوشی

نیست و شارع مقدس نیز این حق را برای آنان به رسمیت شناخته و همان یک ریال پول حرام را موجب عدم امکان تصرف در مال کثیر قرار داده است. لذا اختلالی که به سبب تغییر قیمت پول (و بی توجهی به مثلثیت بینا زمانی آن) در مالکیت‌های محترم عموم افراد جامعه ایجاد می‌شود را نمی‌توان به حکم اولیه مشروع دانست.

اما اینکه به حکم ثانویه بتوان تغییر ملایم در قیمت‌ها (سطح عمومی قیمت‌ها) را پذیرفت - که به معنای نفی مثلثیت مطلق و پذیرش مثلثیت عرفی و مسامحی باشد - یا خیر، مستلزم بحثی مستوفا و مجالی مستقل است. اما اجمال آن این است که:
الف) اگر هم بتوان به حکم ثانویه آن را پذیرفت، نباید فراموش کرد که احکام ثانویه موقت و منوط به بقای ضرورت‌ها بوده و نمی‌تواند دائمی باشد. نمی‌توان احکام اولیه شرع را به نحو دائمی تعطیل کرد.
ب) تجویز حکم ثانویه - و حکومتی - نمی‌تواند به نحو مطلق فاقد قاعده، ملاک و حجت شرعی باشد.

ج) قواعد مورد تمسک در این شرایط نوعاً قاعده مصلحت و اضطرار است.
د) مصلحت‌های مورد تمسک در نقض مثلثیت پول (به واسطه سیاست‌های پولی که به بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها و ایجاد تورم می‌انجامد) موارد معدودی است که ناشناخته نبوده و می‌توان صحت مدعا در باب مصلحت بودن آن را در میان نظریه‌های اقتصادی مختلفی که اقتصاددانان عرضه کرده‌اند بررسی کرد.

ه) به طور مشابه موارد تمسک به قاعده اضطرار در باب نقض مثلثیت پول (و تجویز خلق پول از هیچ) نیز از حیث صحت مدعا و فقدان راهکارهای جایگزین و کم مفسده‌تر، قابل بررسی است.

و) از ابرتورم‌ها که بگذریم، تورم اندک و ملایم نیز که از مبدأ تحلیل علمی نحله‌هایی از اقتصاددانان (نوعاً کینزین‌ها) و مبتنی بر تحلیل هزینه فایده و اخلاق سودگرا، موجب تحریک رشد اقتصادی دانسته می‌شود، مسأله‌ای اجماعی میان همه اقتصاددانان نبوده و بعید به نظر می‌رسد بتواند در قامت چنان مصلحت مهمه‌ای بروز کند که توان در هم شکستن رکن مالکیت‌های محترم شهروندان امت اسلامی (و جامعه بشری) را، که از اصول موضوعه عموم تمدن‌های انسانی است، داشته باشد.

با این حال صرف اثبات لزوم مثلثیت پول به حکم اولیه برای غرض این نوشتار کافی است. اما از آنجا که چه به حکم ثانویه^{۲۳} و چه به نحو نامشروع، ممکن است مثلثیت پول در طول زمان بر هم زده شود، لازم است حکم مسأله جبران کاهش ارزش پول در این حالت که به نظر می‌رسد به تعبیر شهید صدر(ره) مصداقی از واقع فاسد باشد، روشن گردد.

۷. شقوق متعدد مسأله جبران در دیدگاه مختار

بر اساس تحلیل ارائه شده در این نوشتار که مبتنی بر موضوع‌شناسی پول بود، لازمه پول بودن پول، مثلثیتی است که مثل‌های پول قدرت خرید یا ارزش یکسان داشته باشند و لذا نباید در نظام پولی سالم شاهد کاهش ارزش پول باشیم.^{۲۴} اما اینکه پول بانکی و اعتباری رایج، فاقد این شرط بوده و بلکه دهه‌هاست که مثلثیت خود را از دست داده است مسأله‌ای مستقل است که باید در بستر تاریخ پول و تحولات نظام‌های پولی در جستجوی پاسخ آن بود. اشکال وارد بر طرفداران هر کدام از سه نظریه‌ای که در این نوشتار مورد نقد قرار گرفت این است که تلاش کرده‌اند مبانی نظری را با واقعیت موجود تطبیق دهند. حال آنکه باید جای این احتمال را باقی گذاشت که بسا نظم پولی موجود، مصداقی از واقع فاسد بوده و لذا نتوان آن را بر اساس هیچ مبانی نظری صحیح تبیین کرد.

بنا بر رویکرد مختار - چنانچه ثابت شود خلق پول از هیچ در نظام پول حکمی قابل قبول نبوده و یا بسیار محدود است - خطاب اصلی و اولیه در مسأله کاهش ارزش پول رایج، متوجه حاکمیت و نهادهای سیاست‌گذار پولی کشور است که نباید - با وضع قوانین و «طراحی نهادها»^{۲۵} - اجازه دهند پول ملی دستخوش چنین تغییراتی شود. تنها در «گام دوم» و به منظور جبران «احتمالی»^{۲۶} گوشه‌ای از زیان‌های اقتصادی وارد شده به شهروندان در روابط اقتصادی خصوصی خود، چه بسا بتوان «به حکم ثانویه»، جبران کاهش ارزش توسط شخص متعهد (خریدار نسبی، قرض‌گیرنده، کارفرمای جعاله و ...) را لازم دانست. اما اینکه این جبران به چه میزان و بر عهده چه کسی است، مستلزم تدقیق در مسأله و شکافتن شقوق مختلف آن است.

همانطور که در ابتدای بخش ایرادات سه نظریه مطرح شد، محل نزاع ما در بحث کاهش ارزش، تغییر (افزایش) در سطح عمومی قیمت‌هاست^{۲۷} با افزودن این قید که این

تغییر نوعاً یک افزایش مزمین و برگشت‌ناپذیر است که آن را تورم^۸ می‌نامند. اگرچه در باب علل و ریشه‌های تورم میان اقتصاددانان اجماعی وجود ندارد، اما تقریباً عموم آنان بر نقش محوری و اصلی افزایش عرضه پول^۹ در ایجاد تورم تأکید دارند. با توجه به اینکه بحث ما در حال حاضر در نظام پولی حکمی و بانکداری ذخیره جزئی^{۱۰} است باید میان دو عامل در خلق پول تمایز قائل شد:

الف) بانک مرکزی (با افزایش پایه پولی یا پول پر قدرت)

ب) بانک‌های تجاری (با خلق اعتبار یا پول بانکی)

به ازای هر واحد پول پر قدرتی که بانک مرکزی خلق می‌کند، بسته به نرخ ذخیره قانونی، چندین برابر آن توسط بانک‌های تجاری به شکل اعتبار خلق می‌شود. بنا بر تحلیل ضریب فزاینده پولی چنانچه نرخ ذخیره قانونی ۱۰٪ باشد، یک ریال پول پر قدرت جدید که توسط بانک مرکزی ایجاد می‌شود، می‌تواند به تولید ۹ ریال اعتبار بانکی جدید - به علاوه یک ریال ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی - بینجامد. به عبارت دیگر، بانک مرکزی در این بازی که خود آغازگر آن بوده است^{۱۱} طبق تحلیل ضریب فزاینده و نرخ ذخیره قانونی ۱۰٪ - تنها ۱۰٪ منافع را می‌برد و ۹۰٪ آن عاید بانک‌های تجاری می‌شود که طبق منطق اقتصاد، اصولاً باید جزء بخش خصوصی بوده و خارج از حاکمیت شمرده شوند. البته هر چه نرخ ذخیره قانونی بالاتر باشد منافع بخش خصوصی (بانک‌های تجاری) کمتر می‌شود؛ تا آنجا که در نرخ ذخیره ۱۰۰٪، عملاً قدرت خلق پول از بانک‌ها سلب شده و آنان نمی‌توانند بدون داشتن سپرده، وام دهند. در این حالت قدرت خلق پول و منافع آن (صرف‌نظر از مشروعیت یا عدم مشروعیت آن) منحصراً در دست دولت (یا بانک مرکزی و نهاد ناشر پول) خواهد بود و به عبارت دیگر بانکی به معنای کنونی که خالق اعتبار است نخواهیم داشت.

نکته بسیار مهم و البته به همان میزان پیچیده آن است که برندگان این بازی (ذینفعان در خلق پول از هیچ) محدود به بانک مرکزی و بانک‌های تجاری نیستند. آری، در حالتی کاملاً انتزاعی و غیرواقعی، منافع خلق پول منحصراً به این دو نهاد تعلق می‌یابد و آن حالتی است که تمام پول خلق شده به یکباره تبدیل به تقاضا در بازار شده و در همان لحظه همه قیمت‌ها (شامل درآمدها و دستمزدها) نیز با توجه به تقاضای افزایش یافته

جدید تعدیل شوند؛ و سپس معاملات صورت پذیرد. ^{۳۴} حال آن که در واقع امر، تقاضای جدید ناشی از افزایش در عرضه پول به صورت تدریجی وارد بازار شده و با سازوکاری آبخاری یا دومینومانند در بازارها تأثیر گذاشته و باعث تغییر و تعدیل قیمت‌ها می‌گردد. ^{۳۵} این واقعیت باعث می‌شود دارندگان درآمد پولی جدید که پیش از تعدیل قیمت‌ها - با قیمت‌های پایین‌تر - خرید خود را انجام می‌دهند نسبت به سایرین (کسانی که با قیمت‌های جدید و بالاتر و درآمدهای تعدیل نشده و پایین‌تر خرید می‌کنند) در وضع بهتری قرار گیرند (Mises, 1990, p. 81). به طور مشابه کسانی را که در بازه زمانی تعدیل کامل قیمت‌ها، با استفاده از اعتبار (وام) به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای می‌پردازند نیز باید جزء غنیمت‌برندگان در بازی تورم دانست. بدین ترتیب، منفعت ناشی از خلق پول جدید بین سه‌گروه تقسیم می‌شود: بانک مرکزی، بانک‌های تجاری و وام‌گیرندگان. به طور مشابه، طیف زیان‌دیدگان در فرآیند تورم نیز گسترده‌تر از آن است که در فتوای طرفداران نظریه قدرت خرید پول دیده شده است. اول اینکه زیان حاصله منحصر به قرارداد قرض و بیع نسبه نبوده و بسیاری از عقود دیگر را هم دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر این زیان در سایر عقود که همزمانی برای تعهد طرفین قرارداد وجود ندارد نیز جاری است. دوم اینکه حدوث زیان، متوقف بر ورود به معامله نبوده و عموم دارندگان وجوه نقد در اقتصاد نیز مشمول زیان حاصل از کاهش ارزش پول می‌شوند. لذا مسأله زیان کاهش ارزش، مسأله‌ای خرد میان متعاملین نیست، بلکه مسأله‌ای کلان است که عموم شهروندان و عاملان اقتصادی را - ولو وارد معامله‌ای نشده باشند - در بر می‌گیرد. برای تبیین بهتر این نکته لازم به یادآوری است که سبد دارایی‌های افراد متشکل از سه جزء است: ۱. دارایی‌های پولی ۲. دارایی‌های مالی و ۳. دارایی‌های فیزیکی:



سبد دارایی‌های افراد

در فرایند تورم دارندگان وجوه نقد (یا دارایی پولی) متضرر می‌شوند. تصور شایع این است که در مقابل آنها، صاحبان دارایی‌های مالی و فیزیکی منتفع می‌شوند. حال آن که در نگاه دقیق‌تر روشن می‌شود که آنچه بیشتر شده است، ارزش یا قیمت اسمی دارایی‌های مالی و فیزیکی است و نه ارزش و قیمت حقیقی آنها. طبیعی است کسی که به عنوان مثال دارای یک باب منزل مسکونی است و هیچ تغییری در خلال سال‌های تورم در این منزل ایجاد نشده است، ثروتمندتر نشده است. آنچه موهم ثروتمندتر شدن صاحبان مستغلات و دیگر دارایی‌های فیزیکی و مالی است، ایجاد فاصله و شکاف طبقاتی میان دهک‌های پایین (صاحبان پس‌اندازهای نقد و درآمدهای پولی ثابت و محروم از سرمایه‌های غیرپولی) و بالای جامعه از حیث برخورداری است. این شکاف نیز بواسطه تنزل سطح ثروت و درآمد طبقات پایین دست است و نه ارتقای دهک‌های بالا.

بنا بر نکات یاد شده در اقسام منتفعان و متضرران در فرایند تورم، مشاهده می‌گردد که مسأله صورت‌های متعددی می‌یابد که پرداختن به همه آنها مستلزم مجالی مستقل و افزون بر آن، پاسخ دادن به برخی مسائل فقهی دیگر است، که عبارت است از:

- آیا دولت اسلامی در اعمال سیاست‌های پولی خود دارای مسئولیت مدنی می‌باشد

یا خیر؟ و آیا می‌توان آن را ضامن دانست؟

- آیا می‌توان در زیان حاصل از فرایند تورم به بانک‌های تجاری که مهم‌ترین طرف

نفع‌برنده‌اند مراجعه نمود؟ آیا با توجه به نامعلوم بودن سهم دقیق حکومت و بانک‌های

تجاری و دیگران از انتفاع حاصله و میزان ضرر هر یک از شهروندان، چنین چیزی عملاً ممکن است؟

- چنانچه ثابت شود امکان عملی برای مراجعه به بانک‌های تجاری و دریافت غرامت وجود ندارد، آیا می‌توان حکومت اسلامی را به حکم این که مجوز فعالیت نهادی با این ویژگی را صادر کرده است ضامن دانسته و زیان‌های حاصله را از بیت‌المال مطالبه نمود؟

۷-۱. شبهه وجود محذور در قول به جبران خصوصی در قرض و دین

نظر به اینکه مسبب تورم و نفع‌برنده در آن، بانک مرکزی و سیستم بانک‌های تجاری‌اند، آیا قرض‌گیرنده و بدهکار بخش خصوصی غیربانکی، که ارزش تعهد پولی آنان در خلال سال‌های تورم کاسته شده است، می‌تواند همان مبلغ اسمی پیشین را ادا کرده و نسبت به میزان کاهش قدرت خرید، طلبکار را احاله به دولت دهند (جبران توسط بخش عمومی)؟ زیرا محذوری که در قول به جبران توسط خود قرض‌گیرنده و بدهکار پیش می‌آید (جبران درونی افراد بخش خصوصی) این است که وی ملزم به پرداخت بهایی شده است که عاید دیگران شده است. یک پاسخ می‌تواند این باشد که ضمان وی در هنگام عقد که بواسطه انتقال مالکیت ایجاد شده، مقدم بر ضمانی است که بر عهده دولت و نظام پولی (چنانچه ثابت شود) می‌افتد. و این بر خلاف ودیعه است که در آن رجوع به دولت و مقامات پولی موجه به نظر می‌رسد.

۷-۲. تکلیف در وضع تورمی موجود: محدودیت‌های جبران

ممکن است خواننده در پایان بحث ابراز کند که این تحلیل، نوعی پاک کردن صورت مسئله و منحل کردن آن و نه حل آن است؛ حال آن‌که ما هم اکنون در اقتصادهایی کم یا بیش تورمی زندگی می‌کنیم. پاسخ به این اشکال چنانکه گذشت دارای دو سطح خرد و کلان است. در سطح کلان، یعنی در فضای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، واقعیت این است که از دیدگاه این مقاله و با تحلیلی که ارائه شد، اصولاً تصویب قانونی که جبران کاهش ارزش پول را - ولو در موارد معدود و زیان‌های فاحش - الزامی نماید، دارای تناقض درونی بوده و به مثابه تلاش برای مقابله با یک اشتباه با ارتکاب اشتباه دوم و بزرگتر است. چنانچه این پدیده مصداق ظلم نباشد اصولاً حکم به جبران، لغو بوده و بلکه خود، ظلم است؛ و چنانچه ظلم باشد، قانون‌گذار در مقام تنظیم سیاست‌های پولی

کشور نباید اجازه وقوع آن را بدهد. دقیقاً به همین دلیل است که برخی اقتصاددانان با سیاست مشابه جبران کاهش ارزش پول (شاخص‌بندی) مخالفت کرده و آن را نشانه‌ای بر عدم عزم دولت بر کنار گذاشتن و ریشه‌کن کردن تورم دانسته‌اند (Finch, 1956, p. 11).

با این وصف، یک محمل موجه برای طرح مسأله جبران در این نگرش، می‌تواند شرایطی باشد که تورمی در دوره مدیریت رژیم سیاسی گذشته تحقق یافته و بر جای مانده باشد.^۸ در این صورت نیز حکم به جبران نمی‌تواند مطلق و فراگیر باشد، به نوعی که هر زیانی ولو اندک را دربرگیرد. چرا که تجویز گسترده جبران، می‌تواند به معنای سلب کارویژه منلی بودن پول، اعتراف دولت به عدم ثبات قیمت‌ها، ایجاد انتظارات تورمی و به حاشیه راندن پول ملی باشد؛ و نیز چنانکه در بیان نظریه ارزش اسمی گذشت، موجب برهم خوردن لزوم وفا در پیمان‌ها و قراردادهایی شود که یکی از عوضین، تعهد پولی بوده است. بدین ترتیب شاهد ایجاد یک آشفتگی حقوقی - مالی در جامعه و رشد فزاینده اختلافات و دعاوی مربوطه در نظام دادرسی خواهیم بود. لذا تنها در موارد بسیار محدودی می‌توان جبران کاهش ارزش پول را به حکم قانون لازم کرد، که می‌تواند چیزی شبیه رویه قضائی کنونی کشور در موضوع مهریه باشد.

لازم به ذکر است که سیاست شاخص‌بندی که توسط دولت‌های متعدد در دوره‌های تورمی پیاده می‌شود و طی آن حقوق و دستمزدها و ... متناسب با نرخ تورم و شاخص قدرت خرید تعدیل می‌شود، در نوع غالب آن، ربطی به مسأله فقهی جبران ارزش کاهش یافته پول در دیون و تعهدات ندارد. شاخص‌بندی نوعاً به دو صورت انجام می‌شود: شاخص‌بندی جزئی^۹ که صرفاً حوزه حقوق و دستمزدها را در بر می‌گیرد و شاخص‌بندی جامع^{۱۰} که علاوه بر آن به حوزه سپرده‌های بانکی و اوراق قرضه نیز تسری می‌یابد. از آنجا که شاخص‌بندی حقوق و دستمزدها به معنای تعدیل قیمت اسمی آنها برای پرداخت‌های آتی است و نه پرداخت مابه‌التفاوت حقوق‌های پیشین، خارج از محل نزاع است. تنها شاخص‌بندی در حوزه سپرده‌های بانکی منطبق بر موضوع این پژوهش است که آن نیز (طی شاخص‌بندی جامع) در کشورهای به مراتب کمتری انجام می‌شود (Hasanuz Zaman, 1985, p. 3). استدلال‌های اقتصادی فراوانی در نقد شاخص‌بندی

مطرح شده است؛ من جمله «تسکین فشار اقتصادی و در نتیجه از بین بردن زمینه مخالفت سیاسی با تورم و ریشه کن کردن آن»، «ایجاد دوگانگی پولی: معیار قدرت خرید در کنار پول رایج و مشکلات متعاقب آن مانند مشکلات محاسباتی، قلمرو قیمت‌هایی که معیار قدرت خرید در آنها پیاده شود، ...» و موارد متعدد دیگر (Finch, 1956, p. 14) که بازگشت عمده آنها به ادله مبنایی است که پیش از این گذشت.

اما در مقیاس خرد، یعنی روابط شخصی میان متعاملین - در فرض فقدان قانون الزام آور نسبت به جبران - آیا می‌توان حکم به جبران را پذیرفت؟ پاسخ این است که در این فرض، قانونی که حکم و الزام به جبران - در صورت استنکاف طرف متعهد - کند وجود ندارد و تنها صورت باقی مانده صورتی است که طرفین نسبت به جبران توافق داشته یا با پیش‌بینی قبلی، طی شرط ضمن عقد، به لزوم جبران اشاره کرده باشند. بنابراین ابهامی که باقی می‌ماند، شبهه ربا در جبران ارزش کاسته شده در خلال تورم است. با تبیینی که از انواع قیمت‌ها ارائه شد باید گفت جبران کاهش ارزش پول به هیچ وجه مصداق زیاده و ربا نبوده و استرداد همان ارزش سابق است. آنچه از دیدگاه این مقاله، مانع از حکم به جبران بود، نگاه کلان و از منظر فقه حکومتی بود، که چنانکه گذشت مفسده‌های مترتب بر آن بار بوده و موجب اختلال بیشتر نظام می‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، علاوه بر اینکه نگاه جدید و تکامل یافته‌تری را به مسأله جبران کاهش ارزش پول عرضه می‌کند، با مذاقه در مفهوم مثلثیت و قیمت پول، نقد تعریف شهید صدر(ره) و ارائه تعریف جدیدی از مثلثیت در پول اعتباری، به ضابطه‌ای مهم در باب پول اسلامی دست می‌یابد که عبارت است از لزوم ثبات ارزش آن. امتیاز اشاره به «اصل لزوم ثبات ارزش پول» در این دیدگاه، استنتاج آن از اصول موضوعه فقه و حقوق اسلامی، یعنی اصل مالکیت و قاعده تسلیط و تأکید بر تخلف‌ناپذیری آن است؛ به خلاف برخی از دیگر تحقیقات که مسأله ثبات ارزش پول را به مثابه هدف و امری اخلاقی در کنار سایر مؤلفه‌ها برای اتخاذ سیاست پولی بهینه مطرح می‌نمایند، و آن را نیز به راحتی با برخی مصلحت‌ها قابل نقض می‌شمارند. دیگر دستاوردهای این پژوهش به طور خلاصه از این قرار است:

≠ در نگرش مختار، پول نه اینکه مثلی است؛ بلکه «باید» مثلی باشد و مثلث آن به این است که «همان قدرت خرید اولیه با همان تعداد واحد پول» قابل تأدیه باشد، در حالی که قول به تفصیل و نسخه‌های جدید آن، پول را گاهی مثلی می‌دانند و گاهی قیمی. ≠ در نظریه مختار، حکم به جبران در زیان‌های فاحش، حکمی ثانویه است (با قیود خاصی که گذشت)؛ حال آنکه در قول به تفصیل و در نظریه قدرت خرید، حکمی اولیه و برخاسته از نگاه به پول و ماهیت آن است.

≠ در نظریه مختار، مسأله کاهش ارزش پول، مسأله‌ای کلان است که نه تنها بحث دین و قرض را در برمی‌گیرد، بلکه در بسیاری از دیگر عقود نیز تأثیرگذار بوده و بلکه فارغ از ورود افراد در معامله، عموم صاحبان دارایی پولی و درآمد ثابت اسمی را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ بر خلاف اقوال مورد بررسی در صدر مقاله که مسأله جبران را مسأله‌ای خرد میان متعاملین دیده‌اند.

≠ در نظریات مورد بررسی، ترتیبات پولی موجود پیش‌فرض گرفته شده و تلاش شده است تبیینی از ماهیت پول ارائه شود که در چارچوب وضع موجود گنجیده و با آن سازگار باشد؛ در حالی که در نظریه مختار، از موضوع‌شناسی پول و وظایف شناخته شده برای آن، دلالتی برای ماهیت آن گرفته شده (حفظ مالکیت‌ها) و بر اساس آن، ویژگی تورمی پول اعتباری موجود به نقد کشیده شده است.

یادداشت‌ها

۱. تورم، روند افزایش مستمر قیمت‌ها یا به عبارت دیگر کاهش مستمر ارزش پول است (Parkin, 1987).

2. Fiat Money

۳. یا قاعده سلطنت، بیانگر تسلط و اختیار مالک برای هرگونه تصرف در اموال خویش است که نام خود را از نبوی شریف «الناس مسلطون علی اموالهم» گرفته است.

۴. Indexation یا شاخص‌بندی، به معنای تعدیل قیمت‌ها به وسیله یک شاخص قیمت (Price Index) است تا قدرت خرید مردم پس از تورم حفظ شود. به علت پیچیدگی‌ها و هزینه‌های

اجرائی بالا، شاخص بندی را نمی توان برای تمام قیمت های اقتصاد پیاده کرد. بیشترین کاربرد آن برای تعدیل حقوق و دستمزدها و بازنشستگی بوده است.

5. Hasanuz Zaman

۶. چرا که مبلغ لازم به بازپرداخت یک قرض، تا پیش از سررسید آن و روشن شدن نرخ تورم تحقیق یافته، معلوم نخواهد شد.

۷. در برخی از این روایات، راوی از امام (ع) حکم بازپرداخت قرضی را که به دراهم اسقاط شده و از گردش خارج شده توسط حاکم گرفته می پرسد؛ اینکه به دراهم قدیم ادا کند یا به دراهم جدید. امام (ع) می فرماید به دراهم قدیم (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ابواب الصرف، ص. ۴۸۷).
۸. بر اساس ماده ۲ آیین نامه اجرائی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب مورخه ۱۳۷۷/۲/۱۳ هیأت محترم وزیران، نحوه محاسبه ارزش فعلی مهریه بدین ترتیب می باشد: مبلغ مهریه مندرج در عقدنامه ضرب در عدد شاخص در سال قبل تقسیم بر عدد شاخص در سال وقوع عقد.

9. Value

10. Medium of Exchange

همچون ندیدن ضرورت در «طلا» بودن پول

۱۱. در مجال دیگری باید به تفصیل به این نکته پرداخت که تفتن چارتالیست ها و نئوچارتالیست ها به این که اعتبار محض، و جعل و حمایت از آن توسط قانونگذار می تواند همان نقش پول حقیقی را در مبادلات و نظام اقتصادی ایفا کند، به هیچ روی کشف مهمی در فهم نظام پولی مطلوب نیست. نکته ظریف و تعیین کننده در فهم پول و طراحی نظام پولی مطلوب، در توجه به دینامیسم حجم پول و مکانیسم های تعدیل آن در فراز و فرودهای بخش حقیقی اقتصاد نهفته است.

12. Nominal Price

13. Real Price

14. General Price Level

15. Consumer Price Index

۱۶. یا به تعبیر مرحوم آیت الله آصفی، مثلثیت در افراد طولی

۱۷. البته به غیر از شرایط غیرطبیعی «انحصار» که قیمت گذاری آن، خود محل بحث فقهی است.

۱۸. اگرچه در همین مورد نیز تعمیم محل اشکال است. وقتی تشخیص فاحش بودن یا نبودن اختلاف ارزش موكول به عرف شد، و عرف نیز آن را فاحش ندانست، حکم به عدم لزوم جبران، به همه معاملاتی که دچار این اندازه از زیان شده‌اند به حکم قانون تسری یافته و محملی برای مصالحه و حصول رضایت طرف زیان‌دیده وجود نخواهد داشت.

۱۹. به نظر نمی‌رسد اغماضی که در صورت این مسأله بدان اشاره شده است به شیوه‌ای غیر از عقد «صلح» قابل تفسیر و توجیه باشد.

۲۰. برخی وظیفه چهارمی را تحت عنوان «وسیله پرداخت‌های آتی» برای پول برمی‌شمارند، اما به اعتقاد گروهی دیگر این کارویژه نمی‌تواند جدای از مفهوم ذخیره ارزش بودن پول باشد.

۲۱. بخش دیگر آن، چنانکه در انتهای مقاله خواهد آمد، فارغ از ورود افراد در معامله، و به صرف در اختیار داشتن پول نقد توسط ایشان در نظام پولی اعتباری با پول در معرض کاهش ارزش، روی می‌دهد.

22. Utilitarian Ethics

۲۳. که نویسنده در امکان آن - ولو به دلیل اضطرار - تردید دارد.

۲۴. این قاعده به طور یکسان در نظام پولی اعتباری و نظام پولی حقیقی (یا طبیعی) جاری است.

۲۵. این طراحی نهادی، شامل نهاد بانک‌های تجاری و نیز نهاد بانک مرکزی می‌باشد.

۲۶. احتمالی، از این رو که بسیاری از سیاست‌های جبرانی در این خصوص، می‌توانند موجب نابرابری‌های دیگری شوند.

۲۷. و نه قیمت نسبی کالاها

28. Inflation

طبیعتاً این بحث می‌تواند در مورد تورم منفی (Deflation) نیز تحت عنوان جبران افزایش ارزش پول مطرح گردد. در این صورت فی الجمله جای زیان‌دیده و سودبرده عوض می‌شود.

۲۹. پولیون و پیروان مکتب اتریش، این عامل را علت منحصراً تورم می‌دانند.

۳۰. بحث بسیار مهم «جهت علیت» در فرایند تورم (اینکه آیا افزایش حجم پول ابتدائاً معلول افزایش عرضه آن است یا افزایش تقاضای آن) در حکمی که بیان شد تأثیری ندارد. افزایش عرضه پول، چه علت نخستین باشد و چه علت ثانوی و میانی، در هر دو دیدگاه، منجر به تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد.

31. Fractional Reserve Banking

۳۲. شرح این سازوکار تحت عنوان سازوکار ضریب فزاینده پولی در کتب متعارف پول و بانکداری قابل یافتن است.

۳۳. البته در دیدگاه‌های جدید پولی، لزوماً بانک مرکزی شروع‌کننده بازی و دارای نقش فعال در خلق پول نیست، بلکه نقش فعال از آن بانک‌های تجاری بوده و بانک مرکزی نقش منفعل را دارد (ر.ک: روحانی، کمیجانی، ابریشمی، ۱۳۹۷).

۳۴. در این حالت انتزاعی، میزان انتفاع بانک مرکزی و بانک‌های تجاری برابر است با مجموع پول و اعتبار خلق شده، البته با قدرت خرید کاهش یافته پس از تورم.

۳۵. همین نکته است که با بر هم زدن قیمت‌های نسبی در اقتصاد باعث نقض فرض خنثایی پول در کوتاه‌مدت می‌گردد.

۳۶. حجاب یا توهم پولی یکی از عوارض نظام پول حکمی است که فیشر در کتابش توهم پولی به تفصیل به آن پرداخته است. به خاطر توهم پولی است که مردم تصور می‌کنند کاهش قیمت‌ها معلول فراوانی کالاها و در مقابل، افزایش قیمت‌ها و هزینه زندگی معلول کمیابی کالاها؛ به عبارت دیگر، سقوط و صعود قیمت‌ها را ناشی از فراوانی و قحطی می‌دانند. حال آنکه به عکس، این دو پدیده به ترتیب ناشی از قحطی و فراوانی در پولند (Fisher, 1928, p. 55).

37. Real Price

۳۸. و یا اینکه نهاد قانونگذار و سیاست‌گذار پولی دارای مابینت تام با نظام حقوقی و دادرسی رایج میان اشخاص باشد؛ مانند اعضای یک اقلیت دینی که دعای حقوقی خود را در محاکم درون جامعه اقلیت خود حل و فصل می‌کنند در حالی که پول رایج میان آنان توسط نظام اقتصادی آن کشور تعیین شده و سیاست‌گذاری می‌شود.

39. Partial Indexation

40. Comprehensive Indexation

کتابنامه

- آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فصلنامه فقه اهل بیت. (۷). ۹-۴۲.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فصلنامه فقه اهل بیت. (۷). ۹-۴۲.
- تسخیری، محمد علی (۱۳۷۵). نوسانات ارزش پول و تأثیر آن بر سپرده‌های مدت‌دار. مجموعه مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی. تهران: انتشارات مؤسسه عالی بانکداری ایران.

توسلی، محمداسماعیل (۱۳۹۴). تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه). تصحیح الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، (۲۰ أجزاء). تهران: المکتبه الاسلامیه.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۰ق). مصباح الفقاهه. تقریراً لأبحاث ابوالقاسم الموسوی المحقق الخوئی. لمقرره میرزا محمدعلی التوحیدی. (۷ ج). قم: نشر الفقاهه.

درودیان، حسین (۱۳۹۴). ماهیت پول و آثار خلق پول (بانکی) در اقتصاد متعارف؛ یک ارزیابی انتقادی از منظر اقتصاد اسلامی. (پایان‌نامه دکتری). دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات سمت.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴). پول در اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات سمت.

روحانی، سید علی؛ کمیجانی، اکبر و ابریشمی، حمید (۱۳۹۷). ماهیت بانک و فرایند خلق پول بانکی؛ نقد دیدگاه‌های رایج و دلالت‌ها. جستارهای اقتصادی ایران. ۱۵ (۲۹). ۱-۳۰.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۲). نظرخواهی پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول. مجله رهنمون. مدرسه عالی شهید مطهری. (۶).

سعیدی، سید محسن (۱۳۸۵). جبران کاهش ارزش پول. فقه اهل بیت. (۴۵). ۱۷۹-۲۰۴.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۳). اسلام راهبر زندگی، مکتب اسلام، رسالت ما. (سیدمهدی زندیه مترجم). قم: انتشارات دارالصدر (پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر)، (نشر اثر اصلی ۱۴۰۳ق).

طباطبایی، سید محمدصادق و سرمدی، پگاه (۱۳۹۴). بررسی فقهی و حقوقی قابلیت جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول. فقه و حقوق اسلامی. ۵ (۱۰). ۵۱-۷۴.

مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فصلنامه فقه اهل بیت. (۷). ۹-۴۲.

مصباحی، غلامرضا (۱۳۷۱). پاره‌ای از مشکلات بانکداری بدون ربا. تحقیقی از گروه ۲ اقتصاد دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره آموزش و مطالعات نیروی انسانی.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵). احکام فقهی پول. فصلنامه فقه اهل بیت. (۷). ۹-۴۲.

موسایی، میثم (۱۳۷۷). تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی. تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوم.
موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۵ الف). احکام فقهی پول. فصلنامه فقه اهل بیت. (۷). ۹-۴۲.

موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۵ ب). نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام. در کتاب: پول در نگاه اقتصاد و فقه. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۴). جبران کاهش ارزش پول؛ نظریه و کاربرد. جستارهای اقتصادی. ۲ (۴). ۲۰۷-۲۲۹.

ولی زاده، محمد جواد و حائری، محمد حسن (۱۳۸۹). رابطه مثلی و قیمی با جبران کاهش ارزش پول. مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ۲ (۳). ۱۳۳-۱۶۱.
هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴). احکام فقهی کاهش ارزش پول. مجله فقه اهل بیت. (۲). ۵۲-۹۸.

یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷). ماهیت پول. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱ الف). جبران کاهش ارزش پول در دیون و روابط مالی. فصلنامه اقتصاد اسلامی. ۲ (۶). ۶۶-۴۵.

یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱ ب). ربا و تورم: بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
یوسفی، احمد علی (۱۳۸۳). راه‌های جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌های بانکی. فصلنامه اقتصاد اسلامی. (۱۳). ۱۵۳-۱۳۵.

References

- Chapra, Muhammad Umer (1985). *Towards A Just Monetary System*. Leicester. UK: The Islamic Foundation.
- Finch, David (1956). Purchasing Power Guarantees for Deferred Payments. In *Staff Papers (International Monetary Fund)*, 5 (1), 1-22.
- Fisher, Irving (1928). *The Money Illusion*. Snowball Publishing.
- Hasanuz Zaman, S. M. (1985). Indexation; An Islamic Evaluation. *Journal of Research in Islamic Economics*. 2 (2). 31-49.
- Mises, Ludwig von (1990). *Money, Method and the Market Process: Essays by Ludwig von Mises*. Mises Institute.
- Parkin, Michael (1987). Inflation. In Eatwell, John et al. (eds). *The New Palgrave, A dictionary of economics*. London: MacMillan.
- Schumpeter, Joseph A. (1954). *History of Economic Analysis*. New York: University of Oxford Press.

- Assefi, Mohammad Mahdi (1996). Shariáh Rulings on Money. *Feqh-e Ahl-e Beyt*. (7). 9-42. Qom: (In Persian)
- Tajlil Tabrizi, Abutaleb (1996). Shariáh Rulings on Money. *Feqh-e Ahl-e Beyt*. (7). 9-42. Qom: (In Persian)
- Taskhiri, Mohammad Ali (1996). The Change in Money Value and its Effect on Time Deposits. in *The Proceedings of 7th Conference of Islamic Banking*. Tehran: Iranian High Institute of Banking. (In Persian)
- Tavassoli, Mohammad Esma'eil, (2015). *Analyzing the Nature of Money and the Foundations of Monetary Policy in Islamic Economics*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. (In Persian)
- al-Hurr al-Amili, Muhammad Ibn Hassan (1982). *Wassaél al-Shiah*. Tehran: al-Maktabah al-Islamiyyah.
- Khouyi, Abolghassem (1999). *Misbah al-Fiqaahah*. The Compilation of A. Khouyi Lectures by Mohammad Ali Towhidi. Qom: al-Fiqaahah Publication.
- Doroodiyan, Hossein (2015). *The Nature of Money and the Effects of Money Creation in Conventional Economics, an Islamic Critical Evaluation*. PhD Thesis. Tehran: Economics Faculty of Tehran University.
- Group of Authors (1992). *The Principles of Islamic Economics*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. (In Persian).
- Group of Authors (1995). *Money in Islamic Economics*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. (In Persian).
- Sobhani, Jafar (1993). A Survey on the legal and Jurisprudential Problems of Money Depreciation. *Rahnemoon Magazine*. Tehran: High School of Shahid Motahhari. (6). (In Persian).
- Saéedi, Seyed Mohsen (2006). Compensating for Money Depreciation. *Feqh-e Ahl-e Beyt*. (45). (In Persian).
- Sadr, Seyed Mohammad Baqer (2014). *Islam the Leader of Life, the Ideology of Islam, and our Mission*. Qom: Dar as-Sadr. (In Persian).
- Tabatabaf, Seyed Mohammad Sadeq and Sarmadi, Pegah (2015). Jurisprudential and Legal Possibility of Compensating Losses Aroused by Money Depreciation. *Feqh va Hoghugh-e Eslami*. (10). (In Persian).
- Maráshi Shoushtari, Mohammad Hassan (1996). Shariáh Rulings on Money. *Feqh-e Ahl-e Beyt*. (7). 9-42. Qom: (In Persian).
- Mesbahi, Gholamreza (1992). *Some Problems of Riba-free Banking*. Working Paper. Collaboration Office of Hawzah and University. IRI Central Bank Office of Human Resource Studies and Training. (In Persian).
- Marefat, Mohammad Hadi (1996). Shariáh Rulings on Money. *Feqh-e Ahl-e Beyt*. (7). 9-42. Qom: (In Persian).
- Moossayi, Meysam (1998). *The Explanation of Concept and Subject of Riba from Jurisprudential Point of View*. Tehran: Money and Banking Research Institute. Central Bank of Iran. (In Persian).
- Moossavi Bojnordi, Seyed Mohammad (1996 a). Shariáh Rulings on Money. *Feqh-e Ahl-e Beyt*. (7). 9-42. Qom: (In Persian).
- Moossavi Bojnordi, Seyed Mohammad (1996 b). The Role of Bank Notes in Islamic Legal System. in *Money in the sight of Economics and Jurisprudence*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Mirjalili, Seyed Hossein (2005). Compensating for Money Depreciation, Theory and Practice. *Jostarha-ye Eghtessadi*. (4). 207-229. (In Persian).

- Valizaheh, Mohammad Javad and Haéri, Mohammad hassan (2010). The Relation of Fungible-Nonfungible goods distinction and Compensating for Money Depreciation. *Motaleát-e Feqh va Hoghugh-e Eslami*. (3). 133-161. (In Persian).
- Hashemi Shahroodi, Seyed Mahmood (1995). Shariáh Rulings on Money Depreciation. *Feqh-e Ahl-e Beyt*. (2). 52-98. (In Persian).
- Youssefi, Ahmad Ali (1998). *The Nature of Money*. Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought. (In Persian).
- Youssefi, Ahmad Ali (2002 a). Compensating for Money Depreciation in Debts and Finacial Relations. *Iqtissad-i Islami*. (6). 45-66. (In Persian).
- Youssefi, Ahmad Ali (2002 b). *Riba and Inflation. a Comparative Study of Compensating for Money Depreciation and Riba*. Tehran: Cultural Institute of Contemporary knowledge and Thought. (In Persian).
- Youssefi, Ahmad Ali (2004). The Methods of Compensating for Money Depreciation in Bank Deposits. *Iqtissad-e Islami*. (13). 135-153. (In Persian).

